

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، ۱۶ جنوری ۲۰۱۰

به کهنه خود بساز که نو دیگران گران است

وجوه تمایز و تفریق دری افغانستان و فارسی ایران

(بخش شانزدهم)

ترجمانان "چُست" و ترجمه های نادرست

مقاله ای را که به تاریخ ۲۷ فبروری ۲۰۰۷ زیر عنوان « ترجمانان "چُست" و ترجمه های نادرست» نوشته و در پورتال "افغان جرمن آنلاین" نشر کرده بودم، بحیث قسمت شانزدهم این سلسله نشر می کنم؛ و طبعاً در موازات و "تلفیق یافته" با روحیه این گفتار و با اضافات لازم.

دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، ۲۷ فبروری ۲۰۰۷

ترجمانان "چُست" و ترجمه های نادرست

سود و زیان ترجمه

در ظاهر چنان مینماید، که هر که یکی دو زبان بیگانه را آموخت، به سهولت میتواند متونی از آنها را به زبان مادری خود و یا برعکس، ترجمه کند. این پندار هم در نزد خود مترجم موجود است و نیز نزد کسانی که ترجمه ها را میخوانند و میخوانند. از نگاه من "ترجمه" کاریست بسیار دشوار، و نه هرکه زبانی یا زبانی چند را فرا گرفت، میتواند درست ترجمه نماید. به فرموده حضرت حافظ شیرین کلام:

نه هر که چهره بر افروخت دلبری داند
نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست
نه هر که آئینه سازد سکندری داند
کلاه داری و آئین سروری داند
نه هر که سر بتراشد قلندری داند
هزار نکته باریک ز مو اینجاست

با رونما گردیدن تفاوت های سنگین و بنیادین بین شرق و غرب و با بوجود آمدن تمدن فرنگی و علم و دانش و تکنالوژی و ... او، که در یک کلام "تمدن جدید" خوانده شود، جهان پسمان قهراً و قسراً دنباله رو "جهان پیشرو" گردیده و در صدد گشت، که هزاران متن اجتماعی و سیاسی و علمی و فنی و هنری و غیرهم را از زبان های

اروپائی به زبان های خود ترجمه نماید. این کار دو سوی و دو رُخ داشت، یکی روی و رُخ سودمند و نافع و دیگر رخ و روی زیانبار. البته اگر جنبه مثبت ترجمه را در طول تاریخ مد نظر بگیریم، سودش از زیانش، صدها بار بزرگتر است، چون اگر ترجمه نمی بود، انتشار و انتقال علم و دانش و فلسفه و تکنالوژی و ... نیز از محیطی به محیطی دیگر و از کشوری به کشور دیگر ممکن نمیگردید و اهل زبانهای بیگانه از آن بی بهره میماندند. پس رول و نقش ترجمه در آوردن و انتقال شؤون عصری غیر قابل انکار و انکارنپذیر است. اما همان گونه که همه چیز دو جنبه دارد - جنبه مثبت و منفی، سازنده و ویرانگر - ترجمه نیز هر دو جنبه را با خود داشت، دارد و خواهد داشت. اگر در مورد زبان دری و فارسی مشخصاً سخن گوئیم:

از زمانی که دری زبانان با تمدن نوین و علم و فرهنگ فرنگی آشنا گردیدند و تفاوتی از زمین تا آسمان میان خود و فرنگیان کشف کردند، در صدد آموختن شؤون جدید برآمدند. اینست که نقش "ترجمه" برجسته گردید، چون هم آنکه خود چیزی نو و جدید را از فرنگیان آموخت، باید از طریق یادگرفتن زبان ایشان و در واقع از طریق ترجمه می آموخت، و هم آنانی که از طریق او و ترجمه او به علم و دانش و فرهنگ باخترزمین آشنا شدند. این امر سبب دگرگونی و تحولی جهش آسا در زبان فارسی و دری گردید. زبان مکتوب از حالت معقد و متصنع سابق به سادگی و روانی گرائید، هزاران کلمه و ترکیب جدید فرنگی وارد زبان دری شدند و برای هزاران دیگر کلمات جدید وضع گردیدند. ترکیبای جدید ابتداءً با استفاده از عربی وضع میگردیدند و سپس وقتی احساسات ملیگرایی بر زبان هم اثر گذاشت، عربی زدائی بازار یافت و رونق گرفت و کوشیده شد، که کلمات جدید و به اصطلاح "سره" فارسی و دری را جانشین اصطلاحات قدیم و جدید تازی بسازند.

در هر صورت می بینیم که رول ترجمه در انتقال علوم و تکنالوژی و شؤون عصری، غیر قابل انکار است و اگر "ترجمه" نمی بود، امکان نداشت که امروز بدین دم و دستگاه مدرن دست یابیم. **در واقع ابزار انتقال و انتقال دهندگان فرهنگ و علوم جدید و فرنگی، ترجمانان و مترجمان بوده اند و همینان بوده اند، که بزرگترین سهم را درین عرصه اداء کرده اند.**

تا اینجا سود و فایده و ثمره شیرین ترجمه و ترجمان و مترجم. ترجمانان و مترجمان مگر کارهای دیگری نیز کرده اند، خواه ارادی و یا غیرارادی و ناآگاهانه و بدون اینکه قصد و عمدی در کار بوده باشد. درین مختصر از جنبه های منفی ترجمه چیزهایی را پیش میکشم.

ترجمه از خود چوکات و رمز و رموز و قواعد و اصول و رسالتی دارد، که اگر مُراعات نگردد، نتایج زیانبار را به بار می آورد. نزدیک ترین ضرر و زیان ترجمه های نادرست درین مضمراست، که هم "پیام" متن ترجمه شده را درست القاء نمیکند و هم زبان خود و ترجمه خوانان را - که معمولاً زبان مادری مترجم است - تباه میدارد. در زبان فارسی و دری بزرگترین صدمه را "ترجمانان" بر آن وارد ساخته اند. بدترین ترجمه، ترجمه لفظ به لفظ، باللفظ و تحت اللفظ است، که ضمن آن مترجم، کلمات را ترجمه می کند، نه متن مورد ترجمه را. ترجمه اصلاً و در ذات خود، معنای "برگرداندن سخن از یک زبان به زبان دیگر است" و کسی که چنین نکند، ترجمه را ضایع می سازد و زبان خود را آلوده. بیشترین صدماتی که در یک قرن گذشته متوجه زبان فارسی دری گردیده، از دست ترجمانان ناقابل بوده است. بر این نکته همه ادباء و فضیای دلسوز زبان دری اتفاق نظر دارند، هم در کشور ایران و هم در وطن خود ما افغانستان.

از نظر من ترجمان یا مترجم باید متصف به اوصاف آتی باشد:

- هم زبان خود را درست آموخته باشد و از دقایق و رموز دستور و طبیعت و مزاج زبان مادری خود آگاه باشد.
- هم مزاج و طبیعت و کیف و کان زبان دومی، یعنی زبانی را که از آن ترجمه میکند، درست درک کرده و به باریکی ها و لطایفش پی برده باشد.

- هم با متنی که ترجمه میکند، خود علماً آشنائی داشته و به کنهش رسیده باشد.

وقتی که مترجم این همه صفات را داشت، باید متصف به صفات ثانوی، که من "**اخلاق ترجمه**" اش مینامم، نیز باشد و آن اینست:

- مترجم باید بیطرف و بیغرض و درستکار باشد و وفادار به متن و گفتاری، که می خواهد آن را بزبان دیگر ترجمه نماید.

- مترجم باید با قلب پاک ترجمه کند و احساسات و طرز دید خود را در "ترجمه" دخالت ندهد.

- اگر مترجم با نکاتی از متن مورد ترجمه خود موافق نباشد، بدون اینکه نظر خود را در متن دخیل بسازد، میتواند عدم موافقت خود را به نحوی ابراز بدارد، مثلاً بشکل "تبصره" در داخل قوسین و یا در پاورقی.

سود های بزرگی که بر "ترجمه" مترتب است، در حدیست که انسان را از برشمردن آن بی نیاز می گرداند و من در صدر نوشته به ایجاز از آن گپ زدم. من درین مقاله مختصر خود - بدون اینکه منفی بافی نمایم - بر صدماتی که ترجمانان و مترجمان به زبان فارسی و دری وارد کرده اند، انگشت میگذارم و مسأله را از طریق آوردن مثالهای متعدد، روشن می سازم. بدرستی میدانیم که ایرانیان در عرصه تألیف و ترجمه، بسیار کار کرده و خدمات شایانی را برای تمام قلمرو زبان دری فراهم آورده اند، که سزاوار سپاس فراوان است. شاید بتوان گفت که هشتاد و

حتی نود درصد آثاری، که امروزه روز در زبان دری بوجود می آیند، ثمره کار دانشمندان و مترجمان ایرانی میباشند. (۲)

اینک بر کاستیهای ترجمه به فارسی و دری مشخصاً کلک گذاشته و نظراتم را از طریق آوردن و شرح مثال ها، تقدیم میکنم :

- "حمام خون" :

این ترکیب را باید ترجمه تحت اللفظ blood bath انگلیسی و Blutbad المانی و معادل های دیگر زبانهای غربی دانست. چنین ترکیبی نه با مزاج و طبیعت زبان فارسی و دری سازگار است و نه شبیه آن در کلام بزرگان متقدم ما سراغ میگردد. ما در ادبیات خود "جوی خون" و "دریای خون" داریم، که هنوز که هنوز است، مورد استفاده عام و تام فارسی و دری زبانان قرار دارند. پس ترجمه درست blood bath انگریزی و معادل های دیگر فرنگیش در زبان فارسی دری همانا "جوی خون" و یا "دریای خون" است، و نه "حمام خون" که بدست مترجمان ایرانی ساخته شده، در فارسی معیاری ایران - اگر بتوانیم از "زبان معیار" سخن بگوئیم - متداول گردیده و متأسفانه می رود که در زبان ادبی دری ما نیز رواج کلی پیدا کند.

- "از امروز تا فردا" :

این ترکیب که ترجمه لفظ به لفظ "Heute auf Morgen" المانی - و شاید معادلهای دیگر از زبانهای فرنگی - است، نیز با سوابق و تداول زبان دری سازگار نیست. ما مگر ترکیب زیبایی "شب در میان" را داریم، که معمول عام و خاص ماست، و مثل معروف ما "شب در میان، خدا مهربان" شاهد مدعا تواند بود. پس بحیث معادل فارسی و دری عبارت فوق المانی، همین ترکیب "شب در میان" را باید گذاشت، و یا نظایر معقول دیگر آن از قبیل "یک شبه" را، چنان که گوئیم: "یک شبه راه صد ساله را نتوان پیمود".

- "ببر کاغذی" :

در ادبیات سیاسی سوسیالیستی نوع چینی، ترکیب "ببر کاغذی" زیاد بکار میرفت، که از طریق ترجمه لفظ به لفظ از زبان چینی به انگلیسی و دگر زبانهای فرنگی سرایت کرده، مثلاً در زبان انگلیسی بشکل paper tiger و در زبان المانی در هیئت Papiertiger رایج گردیده است. ایرانیان این ترکیبات فرنگی را مستقیماً به فارسی ترجمه کرده و ترکیب "ببر کاغذی" را ساختند. این ترکیب در ارتباط با امپریالیزم، استعمال میگردید؛ چنانکه از زبان مائو تستونگ میگفتند: "امپریالیزم ببر کاغذی است"، یعنی که ببر است، مگر ببر کاغذی. نظیر و مانده چنین ترکیب در ادبیات ما بشکل "شیر علم" و یا "پهلوان پنبه" آمده و بسیار بکار رفته. خداوندگار بلخ حضرت مولانا فرماید :

ما همه شیران ولی شیر علم حمله مان از باد باشد دمیدم

"شیر علم" شیر نیست، بلکه تصویر شیر است، که بر روی بیرق و پرچم و علم رسامی گردیده. "پهلوان پنبه" کنایه از پهلوان سست و پوک است. یعنی که "پهلوان پنبه" پهلوان است، منتها پهلوانی که از پنبه ساخته شده است. ترکیب "ببر کاغذی" در فرهنگ و ادبیات چینی چیزبست با معنی، ولی برگرداندن و ترجمه آن بصورت تحت اللفظ در زبانهای دیگر، کاری بوده مسخره. "ببر کاغذی" در دری ما نامعقولیت دیگری هم دارد، چون کلمه Tiger در دری افغانستان، "پلنگ" است، نه "ببر". در ایران Tiger را "ببر" گویند، اما "ببر" در دری افغانستان در معنای "شیر نر" و "شیر یال دار" استعمال میگردد.

- "کوتاه مدت" و "درازمدت" :

این هم ماحصل ترجمه لفظ به لفظ از on the long(short) term انگلیسی و kurzfristig و langfristig المانی و نظائر آن است. در سابق ترکیبات "طویل المدت و قصیر المدت" عربی را بکار می بستند، که در دری ادبی ما هنوز هم تداول فراوان دارد. در ایران بنا بر سیاست روز و سیاست زبانی، میکوشند همه کلمات خارجی مستعمل در زبان فارسی و خصوصاً کلمات تازی را - ولو بسیار مأنوس و معمول و پذیرفته عام و باصطلاح خودشان "جا افتاده" نیز باشند - به فارسی برگردانند. بر اثر سیاست "تاب و سره سازی زبان فارسی" که از زمان رضا شاه پهلوی تا امروز، بصورت جدی تعقیب میگردد، بجای بسا کلمات و ترکیبات معمول و پذیرفته عام و خاص، کلمات و ترکیبات جدید و بعضاً مضحک و نادرست، وضع کرده و میکنند. این کار از نگاه من نه تنها عبث و در واقع تحصیل حاصل است، بلکه مساعی بسیار و عرق ریزی بشمار را به هدر میدهد، که اگر این مساعی و عرقریزی در جایی دیگر و در زمینه خلاق صرف گردد، ثمره اش به مراتب مفید تر است و کارسازتر. اما بسا ایرانیان این کار را برخاسته از احساسات ناسیونالیستی و از روی تعصب با کلمات خارجی و خصوصاً کلمات عربی، همی کنند.

- "کوتاه آمدن" :

از ترکیبات تحت اللفظ دیگر که از زبانهای فرنگی وارد فارسی ایران گشت، "کوتاه آمدن" است. ایرانیان ترکیب "zu kurz kommen" المانی و معادل های دیگر فرنگی آن را، مستقیماً و لغت به لغت ترجمه کرده و مصدر ترکیبی "کوتاه آمدن" را درست کردند. در زبان و ادبیات خود مگر معادل معقول و معمول "کم آمدن" را داریم، که بمراتب زیبا تر و سازگار تر با زبان و فرهنگ ماست. اگر به یک هموطن و به اصطلاح معمول ما "وطندار" بیسواد و حتی قشر وسیع باسوادان خود، ترکیب "کوتاه آمدن" را بکار ببرید، خیره خیره و باصطلاح "تری تری" طرفتان سیل (سیر) خواهند کرد، که چه میخواهید بگوئید. ترکیب "کم آمدن" را مگر همه میدانند؛ از خرد تا بزرگ، از پیر تا برنا و از باسود تا بیسواد.

- "نقطه نظر" :

این ترکیب یکی دیگر از همان ترجمه های کلمه به کلمه ایست، که از زبانهای فرنگی، وارد فارسی گردیده است، و هیچ با مزاج زبان ما سازگاری ندارد. این ترکیب ترجمه مستقیم کلمات view point و یا point of view انگلیسی و Gesichtspunkt المانی و معادل های دیگر زبانهای اروپائی میباشد. در عوض این ترکیب میتوان از کلمات معمول و معقولی از قبیل "نگاه، ناحیه، رهگذر، نظر، دید، دیدگاه، ..." استفاده کرد، که کاملاً موافق با مزاج و طبیعت زبان دری میباشد. مثلاً بجای "از نقطه نظر ادبیات" میتوان گفت "از نظر ادبیات" یا از "رهگذر ادبیات" و یا "از دید ادبیات" و در عوض "از نقطه نظر تاریخ" میتوان گفت "از نظر تاریخ" یا "از نگاه تاریخ" و یا "از دیدگاه تاریخ" و غیره.

- "اعتماد خوب است، ولی کنترل بهتر" :

این وجیزه که از ولادیمیر الیچ لنین رهبر انقلاب اکتور ۱۹۱۷ روسیه، به یادگار مانده است، در ادبیات غربی بوفرت استعمال میگردد، و از همانجا وارد فارسی ایران نیز گردیده. برای ما مگر که چنین نکته ای را از صدر اسلام به یاد داریم، چندان اعتباری ندارد. چون درست هزار و چهار صد سال پیش از زبان پیامبر اسلام خود حدیثی شنیده ایم، که در کلام گهربار خداوندگار بلخ حضرت مولانا، به شکل "با توکل زانوی اشتر ببند" (یعنی اول زانوی اشتر را ببند و باز توکل بخدا کن) امتثال یافته است.

- "بر علیه" یا "علیه" :

"علیه" ترجمه تحت اللفظ کلمات against انگلیسی و gegen المانی و معادل های دیگر زبانهای اروپائیت. این کلمه را بگفته ابوالحسن نجفی در "فرهنگ غلط نویسیم"، مترجمان ترک حدوداً یک صد سال پیش از زبان های فرنگی وارد ترکی ساختند، که از همانجا به فارسی نیز سرایت کرد. کلمه "علیه" (به فتح اول و دوم، سکون سوم و های ملفوظ مکسور) اصلاً کلمه عربی و در معنای "بر او" است، که پسانها حرف اضافه فارسی "بر" را به آن افزوده و "بر علیه" را ساختند. "علیه" که در ذات خود مختص "مفرد غائب" است، امروزه روز برای مفرد و جمع و حاضر و غیرحاضر استعمال میگردد. شیرین تر و خنده آور تر اینکه آن را با پیشوند فارسی "بر" پیوند داده و بشکل "بر علیه" بکار بستند، چون کلمه "بر" خود معنای "به مقابل"، در برابر" را میدهد؛ مثلاً در عبارات آتی : « گفتا ز که نالیم که از ماست که بر ماست؟ » (ناصر خسرو بلخی) و یا « خوارج به کوفه بر ضحاک بشوریدند » (تاریخ طبری) و یا « سلطان محمود به خلیفه بغداد القادر بالله نامه فرستاد و گفت که باید که ماوراء النهر به من بخشی و مرا منشور دهی، تا بروم و شمشیر ولایت بستانم القادر بالله گفت : اندر همه اسلام مرا از ایشان مطیعتر کس نیست؛ معاذ الله که من این کنم و اگر تو بی فرمان من این کنی همه عالم را بر تو بشورانم » (قابوسنامه، ۲۰۸) (مثالها از صفحه ۲۷۱ فرهنگ "غلط نویسیم، اثر ابوالحسن نجفی، چاپ هفتم، گرفته شده). "علیه و بر علیه" در معنای "ضد" و "بمقابل" و "در برابر" استعمال میگردد. مثلاً "مبارزه بر علیه تروریسم" یا "مبارزه علیه مواد مخدره". اما درست و برابر با مزاج و طبیعت زبان فارسی دریست، که در عوض بگوئیم : "مبارزه با تروریسم"، "مبارزه با مواد مخدر" و غیره. ما در زبان خود میگوئیم "فلانی با فلانی جنگ کرد" و یا "فلان کس با بهمان شخص دعوا داشت" (در زبان عوام ما در عوض "با" کلمات "کتی" و "همراه" را استعمال مینمایند). مزاج اصلی زبان خود را از تداول زبان گفتار و زبان عوام و زبان کوچه و بازار میتوان استدراک و استخراج کرد، نه از نبض زبانهای بیگانه.

- "گفت و گو" :

در سالهای اخیر ترکیب "گفت و گو" که بنا بر بدعت املائی ایرانیان "گفتگو" نوشته میشود، در لفظ قلم و مطبوعات ما نیز رائج گردیده، چنانکه از زبان آیت الله محمد خاتمی "گفت و گو" تمدن ها" را میشنویم. این ترکیب، ترجمه باللفظ dialog فرنگی (۳) بوده و در ایران وضع گردیده و متداول ساخته شده است. معنای درست "دیالوگ" مگر "مکالمه، مذاکره، مباحثه" است، که سابقاً در دری ادبی ما هم به همین شکل تداول عام داشت. استعمال ترکیب "گفت و گو" در عوض "بحث و مذاکره و مکالمه"، ازین باعث هم برای ما ناگوار است، که در

زبان عوام و زبان گفتاری دری افغانستان کلمه "گفت و گو" یا "گفت و گوی" در معنای "مشاجره لفظی" و "مناقشه" استعمال میگردد. با مدنظر گرفتن نص صریح زبانشناسی معاصر، که "زبان گفتار" را معیار اصالت و صحت مزاج زبان می‌شناسد، باید زبان گفتار خود را بحیث محک درستی و سلامت زبان بشماریم و نتیجه بگیریم، که کلمه "گفت و گو"ی معمول فارسی ایران، مورد پذیرش عام دری زبانان ما نیست.

- برای همیشه :

این ترکیب نیز از همان ترکیبات زنده (۵) و نادرستیست، که از ترکیب for ever انگلیسی و für immer المانی و نظائر دیگر اروپائیش مستقیماً ترجمه گردیده و وارد فارسی ایران شده است. در عوض این ترکیب میتوان از ترکیبات معقول "بردوام"، "علی‌الدوام"، "دائم‌الوقت"، "دانما" و امثال آن استفاده نمود. خواننده عزیز میتواند شرح صفحه ۶۶ فرهنگ "غلط‌نویسیم" اثر ابوالحسن نجفی را نیز از نظر بگذراند.

- کلمات "انگلیس"، "انگلیسی" و "انگلستان" :

در مورد کلمات "انگلیس"، "انگلیسی" و "انگلستان" و محموله معنایی هر کدام، شرحی را از بخش چارم مقاله "افغان، افغانی، افغانستانی" و مقاله دیگرم زیر عنوان "ورود لغات بی‌مورد و ناباب در زبان دری"، عیناً نقل میکنم :

« در ایران "انگلیس" را بمعنای "انگلستان" بکار می‌بندند. اما درست اینست که "انگلیس" را فردی از "انگلستان" و "انگلستان" را سرزمین "انگلیس‌ها" بدانیم. چون "انگلیس" صورت فارسی شده English است. English در زبان انگلیسی در دو معنی بکار رود، یکی مردم England و دیگری زبان مردم England. حالت اولی در فارسی به شکل "انگلیس" درآمده، که چون "ی" نسبت را در عقبش گذاشته و از آن "انگلیسی" بسازیم، مفهوم دومی افاده گردد. "انگلستان" هم مخفف "انگلیس‌ستان" لغت دری و مراد از England میباشد. این بدان معناست، که "انگلیس و انگلستان" را در ملک ما درست استعمال میکنند. استادان زبردست ادب ایران بر طرز استعمال کلمه "انگلیس" در ایران، همیشه انتقاد کرده اند، اما گوش بدهکار کو ؟؟؟؟ »

تا حدوداً بیست سی سال پیش، کلمات "انگلیس و انگلیسی و انگلستان" بعین نحوه ای که در افغانستان بکار برده میشد و میشود، در ایران نیز متداول بود و کتب چاپهای قدیم - بیست سی سال پیش و بیشتر از آن - ایران همه شاهد گفته من توانند بود.

قاموسهای متقن فارسی مدون در ایران و کتب و آثاری که بیست سی سال پیش و بیشتر از آن در ایران تألیف میگردیدند، همه و بلااستثناء هم کلمات "فرانسه و فرانسوی" را و هم "انگلیس و انگلیسی و انگلستان" را، به عین شکل متداول دری ما به کار میبردند. داکتر پرویز نائل خانلری در صفحه ۳۸۲ جلد اول "تاریخ زبان فارسی" چنین مینگارد :

« این طرز ساخت جمله که در زبان فارسی دوره های پیشین وجود نداشته، بر اثر ترجمه لفظ به لفظ عبارات **فرانسوی و انگلیسی** در این زبان وارد و رایج شده است. »
و در صفحه ۳۷۷ مینویسد :

« آمدن معلمان خارجی نخست برای تربیت و اداره سپاه از کشور های **فرانسه و انگلستان** و اطریش (۶) و روسیه و سوئد، و سپس رایزنان امور کشوری بلژیک و **امریکا** موجب شد، که یک عده لغات و اصطلاحات اروپائی در فارسی متداول شود و برای بعضی معانی تازه، اصطلاحات جدید وضع گردد...» (۷).

از زبان مرحوم استاد خانلری که از استادان برجسته و زبردست ادبیات فارسی پوهنتون تهران بود و هزاران دانشمند زبان را به سویه های بالا تقدیم جامعه ایران نمود، کلمات **انگلستان و فرانسه و انگلیسی و فرانسوی** را میخوانیم. از زبان وی همچنان کلمه "**امریکا**" - با الف کوتاه - را میشنویم و نه "**امریکا**" - با الف ممدود - را که اکنون و به نادرست، بصورت عام در فارسی ایران رواج یافته است.

متأسفانه که چند کتاب لغت و کتب دیگر، معیار "تداول" کلمات در زبان شمرده شده نمیتوانند، چون نود و نه درصد مردم ایران این کلمات را به همین شکل و برخلاف نص فرهنگ ها و کتب متقن خود، استعمال میکنند، و همین هم مدار اعتبار است.

- "فرانسه" و "فرانسوی" :

در مورد دو لغت "فرانسه" و "فرانسوی" باید گفت، که در ایران تنها کلمه اولی را بکار میبرند، و از آن هر دو معنی را میگیرند. در ایران هم کشور France را "فرانسه" گویند و نیز Français یعنی زبان کشور France را. در دری افغانستان اما بین این دو لغت فرق می‌گذارند و هر کدام را معقولاً در جایش استعمال مینمایند. "فرانسه" در دری ما معنای France (اصلاً معنای "سرزمین فرانک‌ها") را دارد و "فرانسوی" زبان کشور France یعنی Français را. حدوداً سی سال پیش ترتیب استعمال "فرانسه و فرانسوی" در ایران نیز بعین نحوه و شکلی که در دری ما دیده میشود، بکار میرفت، چنانکه کتب مطبوع سی سال پیش ایران و بیشتر از آن، شاهد مدعی من اند.

– استعمال و تصریف مصدر "داشتن" :

استعمال و تصریف مصدر "داشتن" در ارتباط با فعل اصلی جمله؛ چنانکه گویند "دارم میخورم" ، "داشت خانه میرفت" و غیره ، که از زبان فرانسوی داخل فارسی ایران گردیده و امروز جزء زبان فارسی ایرانیان گردیده است، از نگاه من بدعتیست، که خلاف مزاج زبان فارسی و از طریق ترجمه تحت اللفظ از زبانهای اروپائی، بر آن تحمیل گردیده است. استادان دلسوز زبان فارسی در ایران چنین کار و نظایر آن را، که از آن خیلی رنج میبرند، پیوسته مورد سرزنش و شماتت قرار داده اند. ابوالحسن نجفی، مؤلف کتاب ارزنده و پرتیراژ "غلط ننویسیم – فرهنگ دشواری های زبان فارسی" (۴) ، در سرتاسر کتاب خود بر چنین بدعت ها و آلودگی های فارسی ایران عریبه میکشد و با آوردن مثالهای بی شمار از ابتذالات راه یافته در فارسی ایران، شکایت میکند.

با مشاهده مثالهای بالا – که حکم مشت از خروار و اندک از بسیار را دارد – بخوبی می بینیم، که مترجمان ناوارد و غیرمتعهد و شتابزده ، چه بلائی را بر سر زبان فارسی و دری آورده اند و عوارض زبانهای خارجی را بر مزاج و طبیعت این زبان طاری و حاکم ساخته اند.

این را هم بصراحت باید گفت، که پیشینیان نیز شبیه چنین کارها را انجام دادند، وقتی متون عربی را بزبان فارسی و دری ترجمه میکردند. چون زبان تازی در حدی بسیار زیاد بر شانه های زبان فارسی و دری سوار گردیده و لغات و کلمات و ترکیبات و حتی مزاج و دستور خود را وارد زبان دری کرده است، امروز این تأثیر ناملموس است و یا که نادیده گرفته میشود.

بعد از پرداختن مختصر به موضوع، مفهوم مُراد از کلمه "چست" را در عنوان مقاله اندک تشریح میکنم: "چست" (بضم اول) که اصلاً در معنای "چالاک و جلد و استوار" است، درینجا در مفهوم مجازی و "طنز آمیز" به کار رفته است و گرفتن این لغت در "گیمه" نیز بر همین نکته ترتب دارد. مراد ازین کلمه در عنوان در واقع خلاف "مفهوم اصلی" آن است. چون ترجمانانی که مرتکب چنین اشتباهات آشکارا می گردند، اصلاً صلاحیت ترجمه را ندارند. پایان

توضیحات :

۱ – "ترجمان" (به ضم جیم) ، "ترجمه" (به فتح جیم) – مصدر باب تفعیل – و "مترجم" (به سکون راء و کسر جیم) – اسم فاعل از مصدر "ترجمه" – کلمات عربی اند. "ترجمان" و "مترجم" به کسی گفته شود که سخنی را از زبانی به زبانی دیگر برگرداند و "ترجمه" یعنی "برگرداندن کلام از یک زبان به زبان دیگر".
۲ – مرحوم داکتر نائل پرویز خانلری، استاد زبردست پوهنخی ادبیات "پوهنتون تهران" در کتاب حجیم سه جلدی و جاویدان خود "تاریخ زبان فارسی" در زمینه بشرح سخن گفته است.
۳ – dialog یا dialogue اصلاً کلمه یونانی است، که امروزه روز در تمام جهان "پیشناز" و "پسمان" (۸) رائج گردیده و استعمال وسیع یافته است.

۴ – فرهنگ "غلط ننویسیم – دشواریهای زبان فارسی" اثر ابوالحسن نجفی، کتابیست بس سودمند و کثیر الانتشار، که تا کنون شاید به چاپ دوازدهم و سیزدهم رسیده باشد. من چاپهای هفتم و هشتم و نهم آنرا در اختیار دارم. البته باید بگویم، که با تمام محتویات و نکات مطروحه این کتاب، موافق نیستم، که تفصیلش را به موقع دیگر میگذارم.

۵ – کلمه "زنند" که اصلاً "صفت فاعلی" از مصدر "زندن" و مخفف "زننده" است، در معنای متفاوت از "زننده" استعمال میگردد و از آن مفهوم "مبالغه در زدن" گرفته میشود. چنانکه "مرچ زنند" گوئیم و با آن "مرچ بسیار تند" را افاده کنیم یا "شوروی زنند" گوئیم و مراد ما "شوروی بسیار لذیذ و پرمزه" باشد. نظیر این ترکیب در دری افغانستان و بالخاصه "دری کابلی" زیاد است؛ از قبیل "کُئند" (به ضم اول، کسر دوم و سکون سوم) یعنی "بسیار کننده" چنان که مثل معروف کابلی "خداوند کُند کارهاست" (خداوند بسیار کارها و همه کارها را میکند). این کلمه دری کابلی را میتوان مُعادل ترکیب "فعّال ما یشاء" عربی دانست. و یا "کُشند" (به ضم اول و کسر دوم) یعنی "بسیار کشنده" و یا "شکندند" (به کسر سوم) یعنی "بسیار شکننده" یا "خورند" (به کسر حرف سوم) یعنی "بسیار خورنده". خواننده ارجمند بدین ظرافت و باریکی صرفی. "زبان عامیانه دری کابلی" توجه فرماید، چون چنین "افاده و ترکیب صرفی" نه در دری ادبی و به اصطلاح "معیاری" ما و نه در فارسی ایران، هرگز دیده نمیشود!!!!!!

۶ – استاد مرحوم خانلری "اطریش" مینویسند، ولی املاي درست این کلمه "اتریش" است، چون این کلمه اصلاً فرانسوی است، نه عربی. ممالک دیگر فرنگی این کشور را با نامهای دگر یاد می کنند، چنان که المان ها Österreich خوانند و انگلیسها و امریکائیان Austria .

۷ - جلد اول "تاریخ زبان فارسی" (کتاب سه جلدی و تجدید نظر شده) تألیف داکتر پرویز ناتل خانلری، چاپ چهارم، چاپ نشر نو، تهران ۱۳۶۹

۸ - "پسمان" ترکیب زیبایی دری عامیانه کابلیست و به کسی اطلاق گردد، که از نصاب و پلان پس مانده باشد. این ترکیب را کابلیان در مصدر ترکیبی "پسمان شدن" بسیار استعمال کنند، چنانکه آنرا به کسبه کاران و دکانداران و غیره بکار برده و گویند که "فلانی پسمان شده". البته میتوان آن را مخفف "پس مانده" نیز تلقی کرد و آن کسیست که در کاری از دیگران پس مانده باشد.